

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

روایت نخست:

یکی از ادله عدم وجوب اجتناب در شبهات غیر محصوره این روایات است. اولین روایت صحیحہ عبد الله بن سنان بود که «کَلَّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ فَهُوَ لَكَ حَلَالٌ أَبَدًا حَتَّى تَعْرِفَ الْحَرَامَ مِنْهُ بَعِيْنَهُ» استدلال به این روایت را بیان کردیم و عرض کردیم که این روایت به حسب ظاهرش اطلاق دارد. اطلاق روایت هم شبهات محصوره را می گیرد و هم غیرمحصوره را. به عبارت دیگر اگر ما آمدم این روایت را طوری معنا کردیم که گفتیم ظهور در موارد علم اجمالی دارد، آن وقت می گوئیم این روایت اطلاق دارد. «کَلَّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ» هم شامل شبهات محصوره می شود و هم شامل شبهات غیرمحصوره. اگر روایت را طوری معنا کنیم که فقط دلالت بر شبهات بدویّه داشته باشد، این «کَلَّ شَيْءٍ فِيهِ» شیء و فیه را طوری معنا کنیم که فقط دلالت بر شبهه بدویّه داشته باشد؛ مثلاً اگر در ذهن شریفان باشد و مراجعه کنید به همین بحث در همین روایت، وقتی در اوّل برائت ما به روایات رسیدیم برای استدلال برای برائت که یکی از روایات مهم همین صحیحہ عبد الله بن سنان بود. آنجا می گفتیم که احتمالات متعدد در این «کَلَّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ» داده می شود.

آن وقت يك احتمال این بود که ما شیء را به معنای طبیعت معنا کنیم و بگوئیم طبیعتی که فیه حلال و حرام، یعنی يك بخشش را شارع تصریح بر حلیّت کرده، يك بخش دیگرش را شارع تصریح بر حرمت کرده و بخش سوم را به عنوان شبهه بدوی نمی دانیم آیا حلال است یا حرام؟ آنهایی که در اصالة البرائة به این روایت استدلال کردند، روایت را طوری معنا می کنند که حمل بر شبهه بدویّه شود. «کَلَّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ» نه اینکه حلال و حرام در يك جایی با هم مخلوط شده تا بحث علم اجمالی مطرح شود. طبیعتی که يك نوعش شارع تصریح بر حرمت کرده و يك نوعش تصریح بر حلیّت کرده و يك نوع ثالثش را نمی دانیم حلال است یا حرام، می شود شبهه بدویّه. آنوقت در آنجا بحث مفصلی بود که آیا این روایت اساساً مربوط به شبهات موضوعیه است یا شامل شبهات حکمیّه هم می شود. ما اگر در ما نحن فیه، یعنی در بحث شبهه بدویّه غیر محصوره بخواهیم به این روایت استدلال کنیم باید روایت را روی فرض علم اجمالی معنا کنیم، بگوئیم «کَلَّ شَيْءٍ فِيهِ حَلَالٌ وَ حَرَامٌ» یعنی هر مجموعه ای که در آن حلال و حرام وجود دارد. هر جمعی بین الأفراد که در آن حلال و حرام وجود دارد. آن وقت اگر بر علم اجمالی معنا کردیم ادعا این است که این عمومیت دارد و اطلاق دارد، هم شبهه بدویّه محصوره را شامل می شود و هم غیرمحصوره را.

بعد عرض کردیم شبهات محصوره با ادله دیگر از این روایت خارج می شود، مثل اینکه می گوئیم در شبهه بدویّه محصوره عقل حاکم به وجوب احتیاط است، عقل می آید شبهه بدویّه محصوره را از اطلاق این روایت خارج می کند آن وقت شبهه بدویّه غیرمحصوره باقی می ماند.

نکته نخست: شبهات غیر محصوره نادر نیستند

دو تا مطلب را باز می‌خواهیم یک مقداری روشن کنیم ولو در بحث دیروز فی الجمله اشاره شد، یک مطلب اینکه اگر شبهات محصوره را ما خارج کردیم، شبهه غیرمحصوره باقی ماند، شبهات غیرمحصوره در عالم خارج نادر است و ما نباید کلام متکلم را طوری معنا کنیم که بر فرد نادر حمل شود. امام رضوان الله علیه فرمودند اینطور نیست، شبهات غیرمحصوره نادر نیست و فراوان است! ما هم همین نظر را داریم. به نظر می‌رسد که الآن در عالم خارج شبهات غیرمحصوره بسیار زیاد است و لعل که از شبهات محصوره بیشتر باشد.

یک توجه اجمالی به بازار کنید؛ شما وقتی وارد بازار می‌شوید علم اجمالی دارید به وجود پول‌های حرام در میان این کسبه، شما خودتان و خانواده‌تان هر روز و هر وقتی وارد بازار می‌شوید یک چنین علم اجمالی‌ای دارید، اما این علم اجمالی شما را وادار نمی‌کند که

از این بازار چیزی نخرید! حالا بحث سوق مسلمین یک بحث است؛ بحث این است که الآن فعلاً علم اجمالی داریم به وجوب مال حرام بین اموالی که در این بازار وجود دارد. نوع مردم زمان ما با بانک ارتباط دارند و ما علم اجمالی داریم به وجود ربا در میان پول‌های بانکی. کیست که علم اجمالی نداشته باشد؛ در همین کشور ما در همین بانک‌های اسلامی ما بالأخره آن دیرکردی که بانک از اشخاص در مقابل وام می‌گیرد یقیناً و قطعاً رباست. من یادم می‌آید یک وقتی مسئول بانک مرکزی آن زمان نزد والد راحل ما رضوان الله علیه حاضر شد، برای اینکه این مشکل را بتواند به نوعی حل کند، یک جلسه‌ای بود که شاید بیش از یک ساعت هم طول کشید! هر توجیهی که کرد مرحوم والد ما فرمودند هیچ راهی ندارد و قطعاً رباست، با اینکه ایشان نظر شریف‌شان این بود که این سپرده‌هایی که در بانک‌ها گذاشته می‌شود صحیح و مشروع است، عقد شرعی است و در عقود شرعیه هم می‌گفتند لازم نیست طرف مقابل همه جزئیات را تفصیلاً بداند، اگر اجمالاً هم بداند که این یک مضاربه شرعیه است و عقد مضاربه است یا عقد جعاله است همین هم کافی است.

ایشان این را درست می‌دانستند و حتی یک وقتی هم در بحث کتاب المضاربه می‌فرمودند این مضاربه‌هایی که در بانک‌های زمان ما هست فقط روی مبنای ما قابل توجیه است، چون ایشان در باب مضاربه برخلاف مشهور که مشهور قائلند آن سود باید به نحو مشاع و اشاعه یعنی کسر مشاع باشد، یعنی بگویند پنج درصد از سود مال اینطرف و نود و پنج درصد مال آن طرف، اینکه سود چقدر است نمی‌دانیم؛ فتوای مشهور این است ولی ایشان از قدیم الایام در حاشیه عروه نظرشان این بود که اگر کسر معین هم باشد مانعی ندارد یعنی اگر کسی یک میلیون به دیگری بدهد و بگوید با این پول من کار کن و عقد مضاربه را منعقد کنند، منتهی معین کند ماهی ده هزار تومان به من بدهد، می‌فرمودند درست است. می‌فرمودند اگر این سود معین یک سود عقلایی باشد «ومما يتوقع» از این مال باشد مورد انتظار این مال هست که یک میلیون لااقل ماهی ده هزار تومان را داشته باشد، می‌فرمودند این درست است.

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب‌های استدلالی‌شان هم این نظر را دارند، می‌فرمودند کسر معین هم به حسب ادله درست است ولی در کتاب فتوایی‌شان همین نظر مشهور را داشتند. یادم هست صاحب کتاب مذهب الأحکام مرحوم سبزواری هم همین نظر را داشت. می‌خواهم عرض کنم با اینکه این مضاربه‌ها را ایشان صحیح می‌دانستند اما می‌فرمودند این دیرکردی که بانک می‌گیرد هیچ راه تصحیح شرعی ندارد و این عنوان ربا را دارد.

حالا الآن ما با بانک ارتباط داریم، علم اجمالی به وجود حرام در میان این پولها داریم. پس این هم از بانکها. رستورانهایی که غذا درست می‌کنند، ما علم اجمالی به وجود نجس در میان اینها داریم، علم اجمالی به وجود گوشت حرام مخصوصاً در تهران که گاهی اوقات بعضی‌هایش کشف می‌شود و مردم هم اطلاع می‌دهند که بعضی از اینها گوشت حرام می‌آورند و به مردم می‌دهند، علم اجمالی وجود دارد. ما اگر بخواهیم یک مقدار بررسی کنیم، علم اجمالی و شبهه غیرمحصوره بسیار فراوان است، لذا اینکه بگوئیم این روایات را اگر بر شبهه غیرمحصوره حمل کنیم، حمل بر فرد نادر است، این حرف درستی نیست. باز در بعضی از ادعاها، بعضی‌ها گفتند اغلب موارد شبهه تحریمیه در همین معاملات از شبهات محصوره است، حالا ما نمی‌خواهیم این را رد کنیم، شبهه محصوره هم زیاد است ولی شبهه غیرمحصوره هم کم نیست، کسی نگوید شبهه غیرمحصوره کم است. یکی از آقایان اصرار داشت که شبهه‌ی غیرمحصوره کم اتفاق می‌افتد و نیست! همین مثال‌ها بهترین مثالی است بر اینکه ما شبهات غیرمحصوره زیاد داریم. علی‌ای حال حمل بر شبهه غیرمحصوره حمل بر فرد نادر نیست.

نکته دوم: شبهه محصوره به دلیل عقل از عموم روایت خارج میشود

مطلب دوم این است که بیان کردیم شبهه‌ی محصوره را به دلیل عقل خارج می‌کنیم، یک بحثی را ما قبلاً داشتیم که باید باز آن را یادآوری کنیم. ما قبلاً این بحث را مطرح کردیم که آیا عقل که می‌آید در اطراف شبهه‌ی محصوره، حکم به وجوب اجتناب و وجوب احتیاط می‌کند، این یک حکم مسلم است یا اینکه همین عقل همین حکمش را مقید می‌کند؟ می‌گوید من می‌گویم در اطراف شبهه‌ی محصوره اجتناب واجب است، اما معلقاً علی عدم الترخیص من الشارع. اگر در ذهن شریف‌تان باشد ما همان جا همین قول دوم را اختیار کردیم، گفتیم عقل هم اگر می‌گوید در شبهه‌ی غیرمحصوره احتیاط واجب است این معلق است. این حکم عقل، معلق بر این است که شارع ترخیصی نداده باشد. حالا اگر این صحیح‌ه‌ی عبدالله بن سنان را به عنوان یکی از ادله‌ی ترخیص قرار داده و بگوئیم شارع می‌گوید کلّ شیء فی حلال و حرام، فهو لك حلال. شارع می‌گوید در شبهات تحریمیه چه محصوره و چه غیرمحصوره لازم نیست احتیاط کنیم، شارع ترخیص داده و این اشکالی ندارد.

باز یک بحث دیگری بود، یک خلافتی بین ما و مرحوم آقای خوئی قدس سره بود و آن اینکه ایشان می‌فرمودند اذن در معصیت احتمالیّه مانند اذن در معصیت قطعیه قبیح است. آنجایی که یک فعلی معصیت مولاست، خود مولا فرموده خمر حرام است، کسی که خمر را بخورد با من مخالفت کرده، با فرض چنین حکمی حالا مولا بگوید این خمر را بخور، این قبیح است، این سر از تناقض در می‌آورد و قبیح هم هست. ایشان می‌فرمودند اذن در معصیت احتمالیّه هم قبیح است، ما منکر شدیم، گفتیم فقط آنکه قبیح است اذن در معصیت قطعیه است، یعنی مقومش این است که ما یقین داریم این معصیت مولاست، اما اگر معصیت احتمالیّه باشد ما گفتیم اذن در او اشکالی ندارد و شارع می‌تواند ترخیص بدهد.

اگر کسی مبنای آقای خوئی قدس سره را بپذیرد که شارع نمی‌تواند اذن در معصیت احتمالیّه بدهد، در شبهه‌ی تحریمیه در اطراف علم اجمالی هر فردی را ما مرتکب شویم معصیت احتمالیّه است و شارع نمی‌تواند اذن در آن را بدهد. اگر این را گفتیم، این باب اصلاً بسته می‌شود. به قول امروزی‌ها یک پارادوکسی اینجا ایجاد می‌شود؛ اگر بگوئیم عقل حکم به وجوب احتیاط در اطراف شبهه محصوره دارد، مقید به اینکه شارع ترخیص در ارتکاب نداده باشد، این عبارت روی مبنای مرحوم آقای خوئی پارادوکس می‌شود، برای اینکه شارع نمی‌تواند در اطراف علم اجمالی اذن در ارتکاب بدهد، چون موجب اذن در معصیت احتمالیّه می‌شود و این قبیح است. اما اگر ما آمدم این مبنا را که قبلاً هم گفتیم در شبهات بدویّه معصیت احتمالیّه وجود دارد، شما الآن شك می‌کنید این خمر است یا نه؟ احتمال دارد خمر باشد، شارع اجازه ارتکاب داده، اذن در معصیت احتمالیّه هیچ اشکالی ندارد، اذن در معصیت احتمالیّه قبحی ندارد.

اگر ما این را گفتیم نتیجه این است که می‌توانیم حکم عقل را مقید کنیم بگوئیم عقل در اطراف علم اجمالی حکم به وجوب احتیاط

می‌کند، معلق بر اینکه از طرف شارع اذن در ارتکاب نرسیده باشد، آن وقت ما می‌توانیم بپائیم صحیحہ عبدالله بن سنان را بگوئیم «هذا اذن و ترخيص في الإرتكاب» دیگر موضوع حکم عقل از بین می‌رود، مجالی برای این حکم عقل در اینجا باقی نمی‌ماند. به عبارت دیگر کسانی مثل امام رضوان الله علی می‌توانند بگویند با حکم عقل شبهه‌ی محصوره از روایت عبدالله بن سنان خارج می‌شود که این را يك حکم عقلي جزمي غير معلق تلقي کنند و بگویند این يك حکم عقلي مطلق است، عقل می‌گوید اجتناب در شبهات محصوره واجب است، معلق بر چیزی هم نیست، اگر این را گفتیم همان حرف دیروز که سؤال شد اینجا حکم عقل را چه کنیم؟ می‌گوئیم حکم عقل می‌آید روایت را تقبیل می‌زند، اما اگر حکم عقل را اینطوری بیان کردیم، عرض کردم مراجعه کنید به مباحث گذشته، ولی یادم هست به این نتیجه رسیدیم که اگر ما گفتیم در اطراف علم اجمالی در شبهه محصوره احتیاط واجب است عقلاً، این يك حکم مطلق نیست، معلق است بر عدم ترخیص شارع. آن وقت اگر این را گفتیم ما می‌گوئیم صحیحہ عبدالله بن سنان مطلق است، صحیحہ عبدالله بن سنان می‌گوید هم در شبهه محصوره و هم در غیر محصوره احتیاط واجب نیست، باز يك مطلب دیگر را هم می‌خواهم ضمیمه کنم، چون این بحث خیلی مهمی است، يك مقداری باید تأمل بیشتری در آن داشته باشیم؛

ما در جریان اصول عملیه در اطراف علم اجمالی قائل شدیم که این اصول عملیه به نحو تخییر جریان دارد و این را از خود ادله‌ی اصول عملیه استفاده کردیم و گفتیم در هر دو جاری نمی‌کنیم، اما در هر کدام معلق به عدم جریان دیگری ممکن است جاری کنیم و آنجا ما باشیم و اصول عملیه، گفتیم در یکی از این دو تا علی نحو التخییر اصل عملی جاری است. ولو مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی و کثیری از اصولیین با این مبنا مخالفت کردند، ولی ما این را اختیار کردیم و گفتیم اگر یکی از این دو تا نجس باشد، یا یکی از این دو تا حرام باشد، اصل عملی در یکی مقیداً به عدم جریانش در دیگری جاری می‌شود که از آن تعبیر می‌کردیم جریان اصل عملی علی نحو التخییر، ما باشیم و اصل عملی، اصل عملی می‌گوید شما می‌توانی مرتکب یکی از اینها بشوی، یکی از اینها علی نحو التخییر، اما ما باشیم و این روایت صحیحہ عبدالله بن سنان؛ این روایت می‌گوید می‌توانی هردو را مرتکب شوی، شارع اجازه داده، هر کدام معصیت احتمالیه است، یعنی ما می‌خواهیم اینطور بگوئیم چه اشکالی دارد شارع حتی در شبهه محصوره هر طرفی را به منزله شک بدوی تسهیلاً للامة قرار داده باشد.

به نظر می‌رسد این صحیحہ عبدالله بن سنان این دلالت و ظهور را دارد، يك مقداری در این بحث‌ها فارغ از اصطلاحات و فارغ از احتمالات و فارغ از هر گونه مبانی بشوید، شما این روایت را جلوی خودتان بگذارید، «كل شيء في حلال و حرام فهو لك حلال حتي تعرف الحرام منه بعينه» این خیلی ظهور روشنی در این مطلب دارد که این در مورد علم اجمالی است هم محصوره را می‌گیرد و هم غیرمحصوره، لذا این صحیحہ می‌گوید نه در محصوره اجتناب واجب است و نه در غیرمحصوره.

در جلد پنجم اصول الشیعه از مرحوم والد ما رضوان الله علیه دو تا تقریر عربی از اصولشان هست، یکی به نام دراسات و یکی هم به نام اصول الشیعه، ایشان در آنجا در جلد پنجم صفحه 50 چند تا مطلب دارند؛ راجع به این روایت كل شيء فيه حلال و حرام، می‌فرمایند ما قبلاً گفتیم در این روایت سه تا احتمال وجود دارد. یکی اینکه این «كل شيء» شیء را به معنای طبیعت معنا کنیم، آن وقت معنا این می‌شود: «كل ما كان من الطبيعة ذات قسمين» هر طبیعتی که دو قسم دارد، حلال و حرام، مثل مایع که يك قسمش حلال است آب، يك قسمش حرام است خمر، «فلو شككت في فرد من أفراد هذه الطبيعة أنه من أي قسم منهم» حالا اگر ما شك کردیم این مایع جلوی ما از این قسم است یا از آن قسم است، می‌شود شبهه‌ی بدویّه، فهو لك حلال. ، اگر كل شيء را، شیء را به طبیعت زدید شبهه می‌شود شبهه بدویه، اما فرمودند احتمال دوم، كل شيء یعنی كل مجموع من الشئین، یعنی اگر در يك جا مجموع این حلال و حرام باشد، اگر مجموع حلال و حرام باشد می‌شود علم اجمالی، می‌گوئیم در اینجا دو ظرف مجموع حلال و حرام است، این مجموع شیء فيه حلال و حرام. ایشان در يك جای این کتاب اصول الشیعه - بر حسب آنچه که مقرر نوشته - همین معنای دوم را استظهار کردند، یعنی فرمودند این روایت دلالت بر علم اجمالی دارد، بعد در يك جای دیگر

فرمودند این معنای دوم نیاز به مؤونه زائده و قرینه اضافه دارد، باز همان معنای اول که شبهه بدویّه است را اختیار کردند.

حالا می‌خواهم عرض کنم اینکه الآن داریم استدلال به صحیحہ عبداللہ بن سنان را می‌گوئیم خوب در ذهن شریف‌تان باشد اگر ما این روایت عبداللہ بن سنان را حمل بر علم اجمالی کردیم و الا اگر کسی بگوید این فقط دلالت بر شبهه بدویہ دارد، اصلاً دیگر ربطی به علم اجمالی ندارد، امام رضوان اللہ علیہ حمل بر علم اجمالی کردند، باز من یادم هست آنجا هم ما ترجیح نہایی‌مان این بود. من تشکر کنم از بعضی آقایان کہ واقعاً مراجعہ می‌کنند و پیگیری می‌کنند و نوشته‌جاتی را لطف می‌کنند بہ دست من می‌رسانند، من واقعاً از آقای آزادمنش تقدیر می‌کنم، از این اشکالاتی کہ در درس می‌شود پیداست کہ آقایان اہل تحقیق هستند و ہمین خوب است و این بحث ہم بحث خیلی مهمی است.

اگر يك کسی این روایت را حمل بر علم اجمالی کرد ما نظرمان این است کہ ہم شبهه محصورہ را می‌گیرد و ہم غیرمحصورہ و آنچه را کہ امام فرمود کہ عقل می‌آید شبهه محصورہ را خارج می‌کند ما قبول نداریم. ممکن است يك دلیل نقلی دیگری کہ آن ادعا ہم شدہ وجود داشته باشد بر لزوم احتیاط بر شبهه محصورہ، اگر آن باشد کہ باید روایاتش ہم بررسی کنیم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين